

۲۵۲.۳۹۲
۱۴۳,۱۰۰

شب‌های روشن

فتودور داستایفسکی

www.ketab.ir

نسرین دورقی زاده

سرشناسه

داستانایوسکی، فنودور میخائیلوویچ، ۱۸۲۱-۱۸۸۱ م

Dostoyevsky, Fyodor, 1821-1881

عنوان و نام پدیدآور

شب‌های روشن/ فنودور داستایوفسکی؛ [ترجمه] نسرين دورقي‌زاده.

ویراستار نغمه علی‌قلی.

تهران: تیموری، ۱۴۰۳.

مشخصات نشر

۷۱ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

مشخصات ظاهری

۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۶۲۹ - ۷۰ - ۴

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Belye nochi.

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان White nights and other stories

به فارسی برگردانده شده است.

یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف با عناوین متفاوت توسط مترجمان و

ناشران مختلف ترجمه و منتشر شده است.

موضوع: داستان‌های روسی -- قرن ۱۹ م.

Russian fiction -- 19th century

شناسنامه افزوده: دورقي‌زاده، نسرين، ۱۳۴۶ - مترجم

رده‌بندی کنگره: PG۳۳۶۰:

رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۲۳:

کتابشناسی ملی: ۹۷۸۶۵۴۰:

www.ketab.ir



نام کتاب: شب‌های روشن

نویسنده: فنودور داستایوفسکی

مترجم: نسرين دورقي‌زاده

ویراستار: نغمه علی‌قلی

طرح جلد: کتابون تیموری

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپخانه: چاپ نقش‌نیزار

قیمت: ۹۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۶۲۹ - ۷۰ - ۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان آزادی، جنب ایستگاه مترو،

کوچه جنتی، پلاک ۲۶، واحد ۵ - تلفن: ۶۶۵۶۷۷۷۰؛ دورنما: ۶۶۵۶۷۷۷۱

مقدمه‌ی ناشر

اکثر صاحب‌نظران، داستایفسکی را بزرگترین نویسنده‌ی تاریخ دانسته‌اند؛ کسی که با قلم خود جادو می‌کرد و با داستان‌هایش مخاطبان را به دنیای دیگری می‌برد. یکی از متفاوت‌ترین کتاب‌های او، شب‌های روشن است که قطعاً قلب هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

شب‌های روشن، داستانی کوتاه است که در سال ۱۸۴۸، در ابتدای کار این نویسنده، قبل از تبعید او به سبیری، نوشته شده است؛ داستانی عاشقانه که در آن، اخلاق و انسانیت موج می‌زند؛ داستان انسانی است که می‌تواند بی‌دریغ دوست بدارد، و در عین حال که خودش از تنهایی رنج می‌برد، برای دیگران خوشبختی را آرزو کند. این شخصیت بخشیده که به یقین برخاسته از روح قدرتمند فئودور داستایفسکی است، دوست می‌دارد، محبت می‌ورزد، حمایت می‌کند و رها می‌سازد.

شب‌های روشن، داستان یک راوی اول شخص بی‌نام و نشان با روحیاتی حساس و شاعرانه است که در پترزبورگ زندگی می‌کند و از تنهایی رنج می‌برد. این شخصیت، یک رؤیاپرداز همیشگی است و نمی‌تواند افکار خود را متوقف کند. او هشت سال است که در پترزبورگ زندگی می‌کند و در این مدت نتوانسته حتی یک دوست پیدا کند. تصور می‌کند که مردم از او فرار می‌کنند و احساس بیگانگی دارد. حتی می‌گوید همه‌ی مردم، شهر را می‌گذارند و به بیلاق می‌روند؛ انگار همه من را فراموش کرده‌اند، و این باعث می‌شود که غصه‌دار شود.

او همواره با رؤیاهایش زندگی می‌کند، در حالی که خیال می‌کند پیرمردی که همیشه از کنارش رد می‌شود - اما رابطه‌ی دوستانه‌ای با او ندارد - یا خانه‌هایی که هر روز از مقابل آن‌ها عبور می‌کند، دوستان او هستند. با دیوارها و در و پنجره‌های شهر حرف می‌زند و فکر می‌کند بهتر از هر کسی آن‌ها را می‌فهمد.

او که در طول عمر خود با هیچ زنی برخورد دوستانه یا عاشقانه‌ای نداشته، ناگهان با دختر جوانی آشنا می‌شود که حاضر است با او همدردی کند و به حرف‌هایش گوش بدهد. آشنایی با آن دختر، مانند نوری است که بر زندگی‌اش می‌تابد. پسر با کلمات شاعرانه و دختر با حرف‌های ساده و بی‌آلایش، داستان زندگی‌شان را برای هم تعریف می‌کنند و ...

این داستان، در میان آثار داستایفسکی، با مضمونی لطیف و عاشقانه، از جایگاه خاصی برخوردار است. داستایفسکی با ظرافتی بی‌نظیر، تنهایی، عشق، امید و رستگاری را به تصویر می‌کشد و مخاطب را به اعماق وجود یک انسان تنها می‌برد.